

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

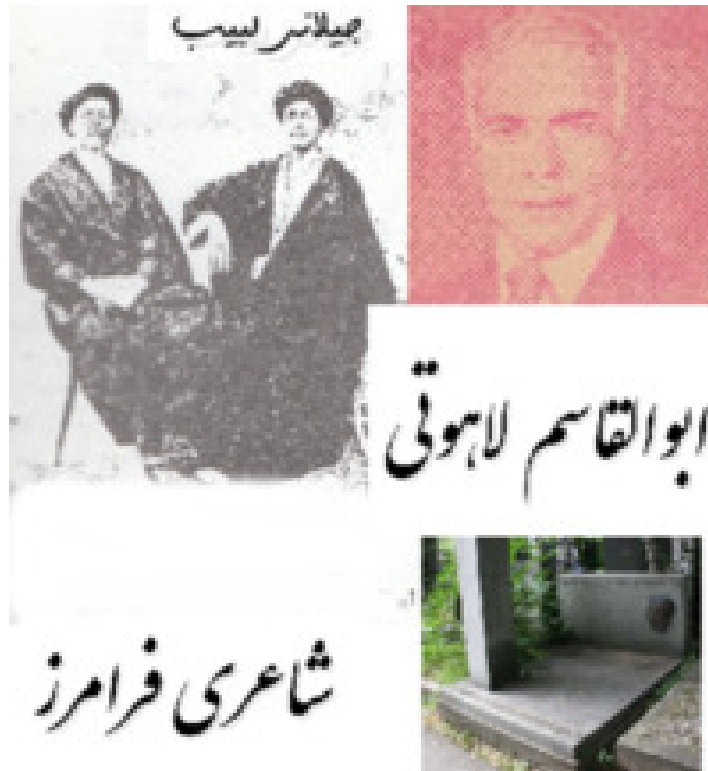
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

جیلانی لیبیب

برلین - ۱۵ دسمبر ۲۰۱۳



ابوالقاسم لاهوتی، شاعری فرامرز

(قسمت چارم)

سرود انترناسیونال، معروفترین ترجمه بجاماندنی لاهوتی میباشد:

برخیز ای داغ لعنت خورده،
دنیای فقر و بندگی!
جوشیده خاطر ما را برده
به جنگ مرگ و زندگی
باید از ریشه براندازیم
کهنه جهان جور و بند،
آن گه نوین جهانی سازیم،
هیچ بودگان هر چیز کردند

روز قطعی جدال است،
آخرین رزم ما
انترناسیونال است
نجات انسانها
بر ما نبخشد فتح و شادی
خدا، نه شاه، نه قهرمان
با دست خود گیریم آزادی
در پیکارهای بی امان
تا ظلم از عالم برویم
نعمت خود آریم بدست،
دمیم آتش را و بکوبیم
تا وقتی که آهن گرم است
روز قطعی جدال است،
آخرین رزم ما
انترناسیونال است
نجات انسانها

تنها ما، توده جهانی
اردوی بی شمار کار
داریم حقوق جهانی،
نه که خونخواران غدار

عُرْد وقتی رعد مرگ آور
بر رهنان و دژخیمان
در این عالم، بر ما سراسر
تابد خورشید نور افشان
روز قطعی جدال است،
آخرین رزم ما
انترناسیونال است
نجات انسانها

لاهوته بیشک زمانی بایست این شعر را سروده باشد - تهران، اپریل ۱۹۱۲ - که در بن بست
سیاسی میزیسته و خویشان را در راه "انقلاب" سخت تنها و منزوی احساس میکرده است:

ای خوش آن روزی که دنیا را درون خون ببینم
این فضا را خون و گردون را در آن، وارون ببینم
من که تا امروز، اندر دل به غیر از خون ندیدم
بعد از این هم، به که اندر دیده، تنها، خون ببینم!
این جهان بُستان زشتان است، اینجا چون بمانم؟
این زمین زندان نیکان است، این را چون ببینم
چند حیوان سیرتان را صورتاً انسان بخوانم؟
چند دنیا را بدست مردم——ان دون ببینم
دهر ناکس، چرخ خائن، خلق نادان، دوست دشمن
چون بمانم، چون بخواهم، چون بسازم، چون ببینم؟
انق——لاب، البته روزی میشود در شرق برپا
آرزو دارم و ل——ی آن روز را، اکنون ببینم
کاشکی لاهوتی، اندر این دوروزه زندگانی
یا نبینم این جهان را، یا ز خون گلگون ببینم!

چکامه های زیر بر مبنای اشتهار آنها در میهن سنائی، مولوی، بیتاب، اصل، پژواک، رابعه و جامی و بیش از همه به دلیل پیوند آهنگهای دلنشین احمد ظاهر، استاد رحیم بخش، ساربان و ... با این ترانه ها، برگزیده شده اند:

ای درد تو آرام دل من ای نام تو الهام دل من
یاد تو سرانجام دل من از مهر تو پُر جام دل من
وصلت ز جهان، کام دل من

من عشق ترا پنهان نکنم پیمان ترا ویران نکنم
با غیر تو من پیمان نکنم بهر تو دریغ از جان نکنم
جان به خشم و افغان نکنم

دانی تو که من بیمار توام دلسوخته گفتار توام
جانباخته رفتار توام تو یار منی، من یار توام
من منتظر دیدار توام

باز آ به بَرَم ای دلبر من بنشین به کنار بستر من
برگیر و بدامان نه، سر من بنگر به دو چشمان تر من
ای دلبر من، ای دلبر من
